



عنوان مراسلات

میرزا جهان گیر خان شیرازی و

میرزا قاسم خان تبریزی

طهران خبایان ناصری کتابخانه تربیت

بخشیه ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۵ هجری

۱۷ بهمن ماه سال ۱۲۷۶ از گردی پاریسی

۲۷ ماه ژوئن سال ۱۹۰۷ میلادی

فَاذًا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

هفتگی سپاسی تاریخی اخلاقی . مقالات

ولوایحی که موافقت با صلاک ماداشته باشد با

امضا پذیرفته میشود در طبع و عدم طبع

اداره مختار است یا کتبه های بدون نمبر

قبول نخواهد شد

قیمت اشترک سالانه

طهران دوازده (۱۲) قران

سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران

ممالک خارجه دو (۲) تومان

قیمت تک نمره

طهران چهار (۴) شاهی

سایر بلاد ایران پنج (۵) شاهی

افسانه خواب ربا- یا داستان بی اصل

امازوایان اخبار و ناقلان آ نار و طوطیان شکر شکن

شیرین گفتار در سر گذرهای طهران چنین روایت می کنند

که از هزاران سو قصد و کنکاشهای مخفی آنچه از

گوشه و کنار گوشزد این گمگشتگان وادی حیرانی و

دور ماندگان از مجامع انسانی شده این است .

که در دو شبیه آخر صفر که به بی امبه تعلق

مخصوص دارد مجلس ان الشبائین لپو حون بمضمون الی

بعض تشکیله شد آخرین احزاب شیطان و دسته جات

قشون شکسته استبداد از هر طرف جمع شد . ناله ها

سر کردند ضجه ها کشیدند . و بر افول کوکب بخت و

زوال نیر خود سری و خودکامی گریه ها کردند .

علامت ضعف و شکست خود را یک یک بر شمردند .

و آ نار قوت و غلبه ملت را موبو شرح دادند . و

بالاخره همه یکدل و یکزبان شدند که خواه و ناخواه

باید تصدیق کرد که نوبت کامروائی و فرمانروائی ما

سپری شده . دیگر تاب مقاومت و مجال ایستادگی نماند

. اگر دولت روس دو سال و نیم جان کردی کنند و

باهو گردانی ملت مشغول شد در خزانه پول داشت .

برای بر افروختن آتش فتنه در انحاء مملکت هزاران مایه

از اختلاف مذهب و تباین ملل متبوعه خود و مخالفت های

اخلاقی و زبانی در کار بود . و سالداتی های روس همه بوفای

کور کورانه امپراطور خود در اول قبول خدمت قسم

می خوردند و علاوه بر آن همیشه سیر و مستغنی بودند .

بر خلاف ایران که خزانه اش چون مغز ماستی است .

اهل ایران تماماً از یک نژاد . دارای یک مذهب . اهل یک

زبان . صاحب یک خلق و عادتند . سرباز های ما گذشته

از بستگی که بدین و آئین خود دارند و کشتن مسلمان را

ازین رو بر خود حرام می شمارند همه از سو رفتار ما از ما متنفرد

و برای گرفتن کینه دیرینه تا همه جابر ضدیت مستعد و

حاضرند چه هیچوقت نبود که یک سرباز ما برای گذران

یومیه محتاج بهیتم شکنی و کشمش فروشی و حمالی نباشد  
 • از اینرو برای حفظ این جزئی اقتدار صوری و اعتبار  
 ظاهری که هنوز برای ما باقی است باید نعل را وارونه  
 رد و با ملت از در مساعدت و همدردی در آمد و گرنه  
 عنقریب است این ظاهر هم چون باطن خودمان خراب  
 میشود و پل ما آن سر آب میماند .

در این اثنا يك شاهزاده جليل القدر که صدر مجلس  
 را بزيب وجود خویش آراسته بود به بیانی فصیح و  
 ادابی بلیغ چنین تقریر نمود . که ای یاران من دریندت  
 انقلاب و دوره فتنه و طغیان همیشه تدبیری در نظر و  
 تیری در ترکش داشتم که آنرا برای دست آخر میگذاشتم  
 و امیدوارم که هرگز این تیر بخاطر رود و زهرش در بدن ملت  
 بطور دلخواه کارگر شود . و این تدبیر هر چند تکرار  
 جمله عمر و عاص است . لیکن تشبیه به کامل نیز دستور  
 بزرگان و شبیه خواص است : حضار مجلس که جمله عمر و را  
 در جنگ صفین و افراشتن قرآن بر نیزه ها برای مخالفت  
 با کلام الله ناطق در نظر داشتند بنای تحسین و تمجید  
 گذاشتند و ضمناً شرح و بسط آن را خواستکار شدند .

حضرت والا پس از اندکی تأمل سر بر داشته به بیانی بدیع  
 و ادائی دلنشین چنین گفتند . که بموجب اخبار نبوی  
 و احادیث مصطفوی صم و بحکم حس و عیان در این دوره  
 آخر الزمان از علمای سوء و فقهای دین فروش که جز  
 لیره و امپریال بجزی اعتقاد ندارند و در مقابل اسکناس  
 و منات تمام دنیا و آخرت را بهیچ می شمارند بقدر کفایت  
 در مملکت داریم که بهیچ وقت نباید در چنین موقعها از  
 آنها صرف نظر کنیم و دقیقه ایشانرا از دست بگذاریم . و  
 نیز اعتقاد عوام را تنها به عظم بطن و طول لبه و بزرگی  
 عمامه و گشادی شلوار عالم نماها صرف نظر از تفتیش در  
 علم و دین و تقوی و ورع آنها مسبو قند . و میدانید  
 که در نظر عامه امام رازی و شریح قضی یکبیت . و آنکه  
 حقیقت را از مجاز فرق دهد در مباح نیست ؟ !

بنظر من باید حالا چند نفر از این تجار دین را دیدو  
 دعاوی دینی آنها را بدر اهم معدود خرید . و آنوقت  
 خود آنها را برای القأ شبیهه بجان عوام انداخت و کار  
 آزادی طلبان و مشروطه خواهان را بیکبارگی ساخت و  
 گذشته از این خود ما هم از گوشه و کنار دست بکار

میزنیم و با آخرین قوت خود برای هرج و مرج و قتل و  
 غارت موشک دوانی میکنیم آنوقت ملت از یکطرف  
 بواسطه فتاوی این عالم نماها و از طرف دیگر بعلت سلب  
 امنیت بجان می آیند و باچار بذیل اقتدار ما دست زده  
 امان میخواهند در آن صورت خواهد دید که کار  
 بکام است و تعزیه تمام .

همینکه کلام باینجا رسید صدای احسنت در تمام فضای  
 ... پیچید و یکصد هزار تومان از خزانه خاص بیرون  
 آمد و با اتحاد آرا تاجر باشی بازار دین فروشان شیخ فضل  
 بی نور را دعوت کرده مقدمش را باعزاز تمام پذیرفتند  
 و پس از بازار گرمها و چانه زدن های بایع و مشتری  
 معامله دین فروشی ختم شد و بر حسب آنچه در افواه  
 است قیمت دین ملاذالانام را بوجه ذیل بریدند

نقد بتوسط مختارالدوله . . . پنج هزار ( ۵۰۰۰ ) تومان  
 سند قرض بیانک روسی که بخرج قروض  
 ... آمد . . . بیست و هشت هزار ( ۲۸۰۰۰ ) تومان  
 حواله بیانک روسی در چهار قسط که فقط قسط اولش را  
 پرداخته اند . . . دوازده هزار ( ۱۲۰۰۰ ) تومان

جمع کل . . . چهل و پنج هزار تومان ( ۴۵۰۰۰ ) تومان  
 بعد از آنکه خیال آقا از هر جهت راحت شد . اول  
 در حوزه درس شروع باغواای طلاب نمود . و رفته  
 رفته بعضی از آنها را که هم سلبه خودیافت کانون دماغشان  
 را بوعده پلو و سینه مرغ مشتعل کرد . و چند روز نیز  
 بیچاره هارا بروزی دوقران موظف ساخت . اگر چه  
 بعدها که دست کم شد . و غلائی در بازار دین فروشی دست  
 داد مزد این نوع کار گران بروزی دوهزار و پنجشاهی و  
 دوریال نیز رسید . باری سردار معمم این قشون منظم  
 را از بیت المال مسلمین مسلح کرده بسپهسالاری فرزند  
 آقا هادی مأمور بصحن و حباطها رستان و تهدید و کلای  
 عظام و هوا خواهان مشروطیت کرد . و از طرف دیگر  
 بنا بر مسموعات بتوسط مجدالدوله مبلغی معتد به برای  
 کور موصلی یا شیخ املی از مرکز ارسال شد و آن بد  
 بخت شقی هم که قدس و تقوای ظاهر را دام تدویر قرار  
 داده بود . وقتی که کشمش باخرین مقصود يك عمر  
 زحمت خود افتاد دین و دل را از دست داد . و فوراً  
 مانند بوزینه بعرضه منبر جست و از ضدیت مجلس شورای

و بوهین و کلاً وطن بر حجتین آیتین حضرت مستطاب آقای آقا سید عبدالله و حضرت مستطاب آقای آقا میرزا سید محمد طباطبائی آنچه یک زبان ژازگو قوه دارد دقیقه فرو گذار نکرد . و ضمناً نقیب السادات را بوسپله دیگر تحریک کرده چادر زده ختم مرحوم تیول را با شکوه و طنطنه فوق العاده گرفتند و مسمومین تیول را بر ضد حکم قانونی مجلس شوری برانگیختند . و باز بر حسب مسموعات نایب السلطنه و وزیر . . . . و اقبال الدوله باینقدر از هرج و مرج قناعت نکرده شب و روز آتش فتنه را دامن میزدند . چنانکه در موقعی که فرزند حضرت آیه الله آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی عازم زیارت مشهد رضوی عم بودند دوسه دفعه بکآن اینکه میتوان در قلب پاک و نفس مطمئنه ایشان رسوخی کرد و بتوسط حضرت معظم در قلوب حجج اسلامه تثبیت غالبات الفاشیه نمود در حضرت عبدالعظیم از ایشان دیدن شد . غافل از آنکه علمای حقه ما زنده بنفس رحمانند نه بقرب امرای سلطان .

و نیز متحصنین شاهزاده عبدالعظیم را که چند دفعه در صدد دست کشیدن از شقاق و شقاق بر آمده و در شرف آمدن بطهران بودند . از مراجعت ممانعت نموده از آنها تقویت مالی کردند .

و هم حاجی میرزا لطف الله را تحریص کرده و به بافتن مزخرفات و مواعظ ضاله مضله در بالای منابر و ادار نمودند . و در همت آباد برای مزید هرج و مرج انجمن همت و امر بمعرف تشکیل نمودند . و جمعی از اشرار و اوباش را برای بر هم زدن نظم شهر شبها با اجرای حدود شرعی و انجام ماموریتهای اداره نظمیه حاضر کردند و ریاست این دسته را نیز بیک کشیش کلدانی و یک سید ریائی واگذار نمودند . چندین تلگراف بهم به نجف اشرف در مذمت اجرای امر الهی در مسئله شوری از هر طرف گفته شد . آقا بلاخان انجمنی مرکب از هشتصد هشتصد نفر از لوطی های طهران برای حمایت استبداد تشکیل داد . و انجمن بعضی روضه خوانها نیز بر ضد مجلس شورای ملی و جناب آقا سید جمال الدین واعظ و جناب ملک المتکلمین تأسیس و

مذکار خرافات و کفرهای در لباس دین بالای منابر در هر گوشه رواج گرفت .

سید محمد زردی و سید علی زردی عموی او به تذبذب و تدلیس اولیه خود رجوع نموده بساختن ( نمبر ) و ( استامپ ) فرقه مجاهدین تبریز و فقهار شروع کردند و از زبان آنها الفاظ کفر آمیز و موهن نسبت بشریعت اسلام ساخته و انتشار دادند و از طرف رؤسای فرقه ضاله بایه الواح ساخته و در تمجید و تحسین عده از کلاً و برخی از واعظین که پدیانت موصوف و بوطن پرستی معروفند هر چه خواستند نوشتند . و چنین وانمود کردند که تأسیس مجلس شوری نمودن بالله مخالف با مذهب اسلام و رواج بازار کاسد بابی هاست . و خدمت بمجلس خدمت بطایفه ضاله میباشد .

فرقه های مخالف از کهنه پرستان روحانیین در هر بلد جمع آمدند . در انزلی این فرقه با مجاهدین آنجا زد و خورد های مفصل کردند . و در کرمان نیز همین فرقه موجب هرج و مرجها شدند . در تبریز میر هاشم نام جمعی از الواد و اشرار و اوباش را دور خود جمع کرده و همه روزه با سیم روسی برای بر هم زدن اساس عدالت و تحریک عرق شقاق و نفاق دستور العمل از طهران گرفت .

میرزا رحیم جن گیر که سابقاً از رابور تجمی های مخصوص بود با جمعی دیگر از اهل بنی . و فساد تبریز شیهه همان فرقه را در طهران تربیب دادند . که اعضای رئیسه اش قاطرچی ها و مهترها و فراشهای درب خانه بودند . مسجد سراج الملک برای اجلاسات این فرقه معین شده میرزا غلامعلی نام بی دین ترک و حاجی میرزا اسدالله تبریزی و سید محمد زردی دامن زدن آتش فتنه را بتوسط این انجمن بهمه گرفتند . و از قرار مذکور بطور غیر رسمی امر میر سید که عموم قاطرچی ها و فراش ها باید جز همین انجمن باشند . اهالی بیچاره نظمیه شهر را تحریک کردند که باسم مواجب از کار خود دست کشیده ورشته امور را بدست . . . . بدهند تا بطور دلخواه به کشتن دمل متنوعه و تبعه خارجه و ازدیاد فتنه و فساد بکوشند .

آقای خمی که از گذشته ها نادم بود و چندین دفعه

عزیمت رشت نمود ممانعتش کردند . و با وجود اعراض خود او بدخول در دائره فساد و همراهی با مجتهد تبریز و شیخ فضل الله مجبورش نمودند . حاجی میرزا لطف الله مفسد بی دین را برای القاء شبهه و سلب عقیده عوام از شورای ملی در همه این مجامع بمنبر کشیدند . و پسر رحیمخان را بر قتل و غارت محال قراجه داغ . و ریختن دماغ مسلمان مأمور کردند . و اقبال السلطنه را به سفک دماغ و هب اموال اهالی ما کو نامزد نمودند . و کار خرابی طالبش و کرکانه رود را بارفع السلطنه گذاشته . و چپاول و یغمای محال خلخال را به شکرالله خان سپردند . و خون ریزی اهالی فارس را از کف کفایت قوام الملک نادان خواستند . آقا محمد مهدی بی دین از خدا بی خبر را برای تولید فتنه و فساد و سنگربندی کربان شاهان تعیین نمودند . و خوردن خون تبار زنجیان را بهمه مظفرالدوله رئیس موزیکانچپها گذاشتند .

و اسدالله خان را بتوسط اکرام السلطان بکشتن وکلای آذربایجان فرستادند و حاجی آقا محسن را در عراق بجان یک مشت رعیت بی گناه انداختند .

مات غبور ایران همه این مراتب را می شنید . و باره را نیز بچشم عیان مبدید ولی چون تمام این قوای استبدادیرا در مقابل قدرت اتحاد خود هیچ می پنداشت مثل اوقیانوس ساکن همه را بوقر و سکون میگذرانید تا وقتی که خلاف و خیانت های شیخ فضل الله از حد گذشت و نقشه های مخفی مستبدین بتوسط بی نور مزبور و علاءالدوله و سایرین بیکباره آشکار گشت . آتوق در بای غضب ملتی که نمونه قوه قهر و انتقام الهی است بجوش آمد و خون در عروق ملت با سرعت برقی بنای دوران گذاشت و بر علایان هویدا و ظاهر کرد که آنچه را مخالفین در عدم موافقت اصول اسلام با مقتضیات عصر جدید می گفتند حقیقت نداشت و اسلام نافع و موافق اسلام مجمول و شریعت مختزعه پاره علمای سوء بود و گرنه حقیقت اسلام منبع هر گونه تربیت و ترقی است و چیزی که اندک مخالفت با وصول انسان به منتهای درجات کمال باشد در دین مبین نیست . از اینرو تقریباً بیش از ده هزار نفر روز جمعه هم شهر جمادی الاولی در مدرسه صدر حاضر شدند و پس از آنکه حضرت آیه الله آقای

آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی و سایر حجج اسلام را با عنزاز و اکرام تمام بمسجد آوردند یک زبان دفع ماده های فساد و منابع بغض و عناد یعنی شیخ فضل الله و شیخ محمد آملی و میرزا لطف الله زوضه خوانرا از حضرت او خواستگار شدند و حضرت آیه الله هر چه خواستند مردم را ساکت کنند و در حفظ احترام اشخاصی که خود به بی ناموسی تن داده اند تا آنحد که مهر و محبت قلب اسلام پرست آنحضرت معظم اقتضا میکرد سعی نمودند همچنان ملت پیش ازینها بود و نصایح حضرت حجة الاسلام معظم آتش درونی آنرا تسکین نمود بالاخره معاهده را که شیخ فضل الله نگاشته بود حضرت معظم دوباره بخط مبارک خودشان مرقوم فرمودند و بذیرفتن توبه هزار دفعه شکسته او را از ملت خواهش کردند . چون مات حق شناس ایران بعد از فضل خدا آنچه دارند از همت والای حضرت آیه الله آقای آقا سید عبدالله مجتهد و آنحضرت دارند ناچار بقبول شدند ولی نفی شیخ محمد آملی و میرزا لطف الله را جدا خواسته حضرت آیه الله نیز امر فرمودند و حکم کتبی دادند ولی باینهمه مرحمت های حضرت حجة السلام بار چون خائن بود خوف خیانت مجبورش نمود که به بقعه حضرت عبدالعظیم عم پناه برد و آن ناحیه مقدسه را بلوث وجود خود الوده نماید این است صورت دستخط حضرت حجة الاسلام که بخط و مهر خود شان در اداره موجود است

بسم الله الرحمن الرحيم  
 من متعهد میشوم اگر جناب حاج شیخ فضل الله بر خلاف معاهده که کرده است رفتار نماید خود بشخصه او را از طهران بیرون کنیم . ملا محمد آملی و حاج میرزا لطف الله هم باید بروند . ۹ جمادی الاولی سنه ۱۳۲۵ محل امضای مبارک ( محمد بن صادق الحسینی الطباطبائی )  
 ایضاً  
 صورت معاهده او از این قرار است . حرکتی که مخالف و ضد مجلس مقدس شورای ملی است نکنند . انجمن منعقد نکنند . چادر برپا نکنند . همه جا موافق با مجلس باشد محل مهر مبارک ( محمد بن صادق الحسینی الطباطبائی )  
 والسلام علی من ابع الهدی

( شماره )  
 بر ش  
 شا  
 خود  
 سخن  
 باز  
 شاه  
 باره  
 دوست  
 نماز  
 ار  
 بشلبا  
 چرا  
 نوع  
 هوا  
 میهم  
 ح  
 کینه  
 تقدیر  
 وجود  
 مسام  
 وظیف  
 بزبان  
 اگر  
 مسلم  
 دور  
 این

## اخبار اخله

﴿ زنده جاوید ﴾

رحمة الله خان از صاحب منصبان توپخانه را که بر شادت معروف و بچ و وطن موصوف بود شاهزاده بی تجربه ما سالارالدوله مجبوراً در اردوی خود نگاه داشته بود . در این مهضت اخیر با اعتراضات سخت و چندین استعفای از اقدام بمسلمان کشی باز بریاست توپخانه اردوی کهوان شکوه شاه بی تخت و تاج مجبور میشود . بعد از آنکه بارها بنصایح پیرانه و اندرزهای حاکم از وطن دوستی شاهزاده معظم را از اقدام باین خود سری ممانعت میکنند و دم گرمش در آهن سرد ایشان اثر نمی نماید در وقت مقابله با قشون همدان که امر بشلک میکنند تمام گلوله های توپها را بایک جرأت و رشادت و جوان مردی که اندازه محبت نوع و وطن او را بخوبی مدلل مینماید بخاک و هوا میزند . و اجزای تاریه حضرت و الارا هبا و هدر مینماید . وقتیکه شاهزاده از این معنی مخبر میشود حکم پیاره کردن شکم او میدهد . و دل بی کینه پاک و متزهش را بتبع بیداد و شقاوت امر میکنند مبدرنند روح این جوان مرد غبور در خور هزار نوع تقدیر است و بر هر مسلمان طلب آمرزش برای این وجود با اثر که مرگ خود را بر اتلاف نفوس مسلمانان و اراقه دماء هموطنان ترجیح داده و وظیفه مقدس ملی است . و از فرائض لازمه بشریت که ابد الدهر نام نامی این جوان را بشرف و بزرگی بزبان آورند . و از جمله مشاهیر ایرانی شمارند .



﴿ خبر شهری ﴾

اگر در هر جای دنیا در این سنوات اخیره بمحبت ذات البین مسلمانان و ارامنه خلی رسیده باشد مسلمین و ارامنه ایران در هیچ دوره جز راه و فلق و وداد به پیموده اند و خصوصاً در این انقلابات اخیره همیشه یکدیگر را بنظر برادران وطنی دیده و

از کمک و همراهی با هم دقیقه فرو نگذاشته اند . چنانکه در اولین هرجان اهالی رشت ارامنه آنجا لایحه بر رؤسای مسلمین نوشته و اظهار دوستی و یگانگی و همدردی نموده اجازه آمدن بقونسولخانه و کمک متحصنین مسلمان را خواستکار شدند و متحصنین نیز مقدم نمایندگان ایشان را با کمک دوستی پذیرفته صفا و مودت خود را نسبت بانان اعلان نمودند . در تبریز و سایر بلاد ایران هم همین معامله رفت . و در اتفاق فظیح آخری آذر بایحان و حرکات وحشانه و خونخواری پسر رحیم خان ارامنه رشت دکاکین خود را بسته در کلیسای جمع شده ارواح مقدسه شهدای تبریز را باین خویش تقدیس کردند . در دیگر شهرهای ایران نیز ارامنه همیشه و خصوصاً در این اواخر خود را شریک شادی و اندوه مسلمین دانسته و مبدانند . و از مقتضیات و لوازم همدردی و هموطنی ذره صرف نظر نمی کنند چه بنظر عیان می بینند که ایران وطن ایشان است و گذشته از همسایگی و روابط قدیمه که ما بین ما و آنان بوده امروزه خودی هستند و جدائی و بیگانگی در میان نیست .

اتفاق نامعلوم شب چهارشنبه هفتم این ماه قتل سیمون نام ارمنی در محله حسن آباد طهران اسباب پریشانی و اختلال خیال نوع پرستان ایرانی گردیده و بلااستثنا از حدوث این واقعه متأسفند . و ما آمان نمی کنیم که این سو رفتار و اقدام شنيع از طرف مسلمین طهران باشد و اگر خدای نکرده هم چنین شد دانشمندان هموطن ارمنی ما مبدانند که وقوع این حادثه بتحرک مستبدین یعنی نخبه های مملکت صورت گرفته است و البته ماتمقند که این مستبدین همانند که در روسیه برای القاء شقاق و نفاق و پیشرفت مقاصد نامشروع خود مسلمین و ارامنه . یهود و (پراسلاویان) (انگوش) و قزاقها را به دشمنی یکدیگر و آوار کردند و مایه آهمه سفک دماء و تولد آنقدر از عداوت و بغض گردید و برادران نوعی و وطنی را از یکدیگر جدا و از فواید اتحاد و یگانگی دور و مهجور نمودند .

باینهمه ما مسلمین و ارامنه ایرانی را از افتادن بدام حيله مستبدین بان تجارب حاصله از روسیه

دوباره بید مبدایم و مزید اتفاق و یگانگی آنها را از خدا بدعا میخواهیم و امیدواریم این معنی و نظایر آن هیچوقت مولد نفاق و جدائی ما بین هموطنان نشود . و موجب تفرقه میان برادران نوعی نگردد یعنی هیچوقت آلت دست مستبدین نشویم و جان و مال خود را وجه مصالحه آمل و حشانه آنان قرار ندهیم . مرتکبین قتل که سه نفر مسلمان و یک يك نفر ارمی بودند ظهر چهار شبه گرفتار و محبوس شدند تا بعد استنطاق شوند .

بقیه تظلم سادات و اهالی قم از شماره ۳۰  
 مرحوم میرزا حبیب الله را بنی اعمام و مدعی امر تولیت بودند برور باشکال مختلف کشت و احدیر اباقی نگذاشت خدام بیچاره را که سالها پدر بر پدر در آستانه خدمت کرده بودند از آستانه خارج کرد و اقوام و کسان خود را بجای آنها کاشت و هر يك از خدام را که دارای فرامین و احکام قدیمه بودند بدسائس الحیل احکام و فرامینشان را می گرفت و از شغل و منصب آنها راعزل مینمود . اشیاء نفیسه و جواهرات ثمنه و ظروف و شمعدانهای طلا و نقره سلاطین و خانواده صغیره را که وقف آستانه مقدسه بود کم کم فروخت و تصرف کرد . خزانه آستانه نیز آنچه توانست دست بردزد . اگر رجوع بصورت اسلحه مرحوم حسین قلیخان برادر مرحوم فتحعلی شاه نمایند دانست میشوند که چه قدر در آنها تقاب و دزدی شده در سفر مکه معظمه بیشتر جواهرات خزانه مبارکه آستانه را با خود باسلامبول برد بعضی ها را فروخت و باره را با سنک های کم قیمت باده کرد و پسرهای مرحوم محمد حسینخان خلیج که با او هم سفر بودند از اعمال آقا باخبر شده و بعد از مراجعت بقم سر او را فاش کردند و بهمین جهت آن خانواده را مضمحل دوتواری نمود و تمام اموال و دارائی آنها را تصرف شد و مزرعه حاجی آقاخان خلیج را که از ملائکین معروف قم بود ضبط کرد

بقیه دارد  
 بقیه نطق جناب ملک المتکلمین از شماره ۳۰  
 و چند کله هم در اتحاد حرف میزنم .  
 اول شرط اتحاد این است که ما فردا فرد با ظلم و ظلم دشمن باشیم . اگر بگوئید برای چه این حرف را

میگویم بجهت اینست که خداوند ظالم و شیطان را همه جا باهم لعن فرموده . و ظالم هر لباس که باشد ظالم است خواه مکتلا خواه معمم . همه میدانید که یکی از معممین در عراق هفت نفر یا بیشتر را کشته تحقیقی نمائید اگر راست است آنچه لازمه انتقام باشد از يك همچو ظالم از خدا بجزر بگیری . و نگذارید خون پاک روستائیان بیمال شود . بشماها میگویم که این اشخاص جان کردی میکنند . و در این آخرین نفس دست و پا می کنند که شاید يك آسبای دیگر هم زیاد کنند . یا دو جریب ملک مزید بر املاک خود نمایند . یکی دوتا هم که نیستند از عراق بگویم یا از قسم و اصفهان و شیراز و بروجرد و غیره . از شماها میپرسم که آیا مکنتم تمام دنیا با يك همچو حرکت خلافی که نام او را بنرشتی و لغت ابدی ثبت تاریخ دنیا میکنند بر این

بقیه دارد

## اخبار خارجه

در بادکوبه چندی قبل یکی از اعضا کمیته انقلابیون ماهیون ایران ( سپهسالار دمکرات ) را که موسوم به مشهدی عسکر بوده بتحریک یکی از اجزاء قونسولخانه بادکوبه بقتل میرسانند انقلابیون در همان روز قتل را بمجازات خود رسانیده و درصدد کشتن محرک که مسمی برضی خان بوده بر می آیند . رضی خان از این معنی . مسبوق شده فراوا بطهران میاید و بعد از چندی توقف در ایران هنگامیکه جناب مشیرالملک نازم فرنگ بوده اند حرکت کرده در رشت بایشان رسیده و استدعای کاری در جنرال قونسول گری تفلیس مینماید و بهمراهی ایشان به باکو می رود . فرقه انقلابیون چند ساعتی که جناب مشیرالملک در بادکوبه توقف داشتند محض احترام ایشان تعرض رضیخان نمیشوند اما همینکه جناب مشیرالملک حرکت مینمایند درحالتیکه رضی خان با میرزا محمدعلی خان اجزاء قونسولخانه سوار در دستگاه بوده اند غفلتاً در دستگاه را تیر باران مینمایند . از قرار مذکور بر رضیخان آسبی نرسیده ولی بیچاره میرزا محمدعلی خان مجروح میشود و الان در مریمضخانه در تخت معالجه است

## چَرَنَدِکَ پَرَنَدِکَ

اگر چه درد سر هم میدهم . اما چه میتوان کرد نشخوار آدمیزاد حرف است . آدم حرف هم که نرند دلش می پوسد . مایک رفیق داریم اسمش دمدمی است این دمدمی حالا بیشتر از یکسال بود موی دماغ مانده بود که کبلانی تو که هم از این روزنامه نویسهها پر تری هم دنیا دیده تری هم تجربهات زیاد تراست الحمد لله بیدوستان هم که رفته پس چرا يك روزنامه بنویسی . مېگفتم عزیزم دمدمی اولاً همین تو که الان با من ادعای دوستی میکنی آنوقت دشمن من خواهی شد . ثانیاً از اینها گذشته حالا آمدیم روزنامه بنویسیم بگو به بینم چه بنویسیم يك قدری سرش را یابین می انداخت بعد از مدتی فکر سرش را بلند کرده میگفت چه میدانم از همین حرفها که دیگران مینویسند معایب بزرگانرا بنویس . بملت دوست و دشمنش را بشناسان . مېگفتم عزیزم والله بالله اینجا ایران است در اینجا این کارها عاقبت ندارد . می گفت پس یقین توهم مستبد هستی پس حکماً تو هم به ... وقتی آنحرف را می شنیدم می اندم معطل برای اینکه می فهمیدم همین يك کله تو هم به ... چقدر آب بر میدارد . باری چه درد سر بدهم آنقدر گفت گفت گفت تا ما را باین کار واداشت حالا که می بیند آتروی کار بالاست دست و پاش را گم کرده تمام آنحرفها یادش رفته . تا يك فراش قرمز پوش می بیند دلش می طپد . تا يك زاندارم چشمش مینفتد رنگش مپرد . می مېگوید امان از هم نشین بد آخر من هم باتش تو خواهم سوخت . مېگویم عزیزم من که يك دخو بیشتر نبودم چهارتا باغستان داشم بلنبانها آبیاری مېکردند انگورش را بشهر می بردند کشمش را می خشکانند فی الحقیقه من در کنج باغستان افتاده بودم توی ناز و نعمت هانطور که شاعر عابدالرحمه گفته ( نه بیل میزدم نه پایه . انگور مېخوردم در سایه ) در واقع تو این کار را روی دست من گذاشتی بقول

طهرانیها تو مرا رو بند کردی . تو دست مرا توی حنا گذاشتی حالا دیگر تو چرا شهادت میکنی . مېگوید . نه . نه . رشد زیادی مایه جوان مرگی است . می بینم راستی راستی هم که دمدمی است . خوب عزیزم دمدمی بگو به بینم تا حالا من چه گفته ام که تورا آنقدر ترس برداشته است مېگوید قیامت دارد . مردم که مغز خرنخورده اند . تا تو بگویی . ف . من می فهمم فرح زاد است . این پیکره که تو گرفته معلوم است آخرش چه خواهی نوشت . تو بلکه فردا دلت خواست بنویسی پارتیههای بزرگان ما از روی هوا خواهی روس و انگلیس تعیین میشود . تو بلکه خواستی بنویسی بعضی از ملاهای ما حالا دیگر از فروختن موقوفات دست برداشته بفروش مملکت دست گذاشته اند . تو بلکه خواستی بنویسی در قزاقخانه صاحب منصبانیکه برای خیانت بوطن حاضر نشوند مسموم ( در اینجا زبانش طپق میزند لکت پیدا می کند و مېگوید ) میدانم چه چیز و چه چیز و چه چیز آنوقت من چه خاکی بسم بریزم و چطور خودم را پش مردم بدوستی تو معرفی بکنم خیر خیر ممکن نیست . من عیال دارم . من اولاد دارم من جوانم . من درد دنیا هنوز امپدها دارم . مېگویم عزیزم اولاً دزدنگرفته پادشاه است . ثانیاً من تا وقتیکه مطلبی را ننوشته ام کی قدرت دارد به من بگوید تو . خیال راهم که خدا بدون استفتاء از علما آزاد خلق کرده . بگذار من هرچه دلم مېخواهد در دلم خیال بکنم هر وقت نوشتم آنوقت هرچه دلت مېخواهد بگو من اگر مېخواستم هرچه میدانم بنویسم تا حالا خیلی چیزها مینوشتم مثلاً مینوشتم الان دو ماه است که يك صاحب منصب قزاق که تن بوطن فرسوشی نداده بیچاره از خانه اش فراری است و يك صاحب منصب خائن بایست نفر قزاق مأمور کشتن او هستند . مثلاً مینوشتم اگر در حساب نشانه ( ب ) بانك انگلیس تفتیش بشود . بیش از بیست کرور از قروض دولت ایران را میتوان پیدا کرد مثلاً مینوشتم اقبال السلطنه در ماکو و پسر رحیم

خان در نواحی آذربایجان و حاجی آقا محسن در عراق . وقوام در شیراز . و ارفع السلطنه در طوالش بزبان حال میگویند چکنیم . الخلیل یا امرنی و الخلیل نیهانی مثلاً مینوشتم نقشه را که مسبو ( دوبروک ) مهندس باژیکی از راه تبریز که پانسیج ماه زحمت و چندین هزار تومان مصارف از کیسه دولت بدبخت کشید یک روز از روی میز یک نفر وزیر پر در آورده به آسمان رفت و هنوز مهندس باژیکی بیچاره هر وقت زحمات خودش در سر آن نقشه یادش می افتد چشمه اش پراز اشک میشود . وقتی حرفها اینجا می رسد دست پاچه میشود میگوید نکو نکو حرفشرا هم نزن این دیوارها موش دارد موش ها هم گوش دارند . میگویم چشم هر چه شما دستور العمل بدهید اطاعت میکنم . آخر هر چه باشد من از تو پیر ترم یک پیرهن از تو بیشتر پاره کرده ام من خودم میدانم چه مطالب را باید نوشت چه مطالب را ننوشت آیا من تا بحال هیچ نوشته ام چرا روز شنبه ۲۶ ماه گذشته وقتیکه نماینده وزیر داخله مجلس آمد و آن حرفهای تند و سخت را گفت یک نفر جواب او را نداد ؟ آیا من نوشته ام که کاغذ سازی که در سایر ممالک از جنایات بزرگ محسوب میشود در ایران چرا مورد تخمین و تمجید شده ؟ آیا من نوشته ام که چرا از هفتاد نفر شاگرد بیچاره مهاجر مدرسه امریکائی میتوان گذشت و از یک نفر مدیر نمیتوان گذشت ؟ این ها همه از سرائر مملکت است این ها تمام حرفهایی است که همه جا نمیتوان گفت من ریشم را که توی آسباب سفید نکرده ام جانم را از صحرا پیدا نکرده ام تو آسوده باش هیچوقت از این حرفها نخواهم نوشت . بمن چه که و کلاً بلد را برای فرط بصیرت در اعمال شهر خودشان میخواهند محض تأسیس انجمن ایالتی مراجعت بدهند . بمن چه که نصرالدوله پسر قوام در محضر بزرگان طهران رجز میخواند که من خورنده خون مسلمین . منم برنده عرض اسلام . منم آنکه دمیک خاک ایالت فارس را بقر و غلبه گرفته ام . منم که هفتاد و پنج نفر زن و مرد قشائی را بضر بگلوله توپ و تفنگ هلاک کردم . بمن چه که بعد از گفتن این حرفها بزرگان طهران ( هورا ) می کشند و زنده باد قوام میگویند . بمن چه که دو نفر عبا

پیچیده با آن یک نفر مأمور از یک در بزرگی هر شب وارد میشوند . من که از خودم نگذشته ام آخرت هم حساب است چشمشان کور بروند آن دنیا جواب بدهند و قتی که این حرفها را میشوند خوشوقت میشود و دست بگردن من انداخته روی مرا می بوسد میگوید من از قدیم بعقل تو اعتقاد داشتم بارک الله بارک الله همیشه همین طور باش بعد با کمال خوشحالی بمن دست داده خدا حافظ کرده می رود . ( دخو )

تذکره بی سیم فارس

جناب مستطاب حجة الاسلام ملاذالانام آقای حاج شیخ فضل الله دامت برکاته . پنج لایحه راجع بطراز اول زیارت شد مطمئن باشید مجدداً چاپ میکنم و تمام دهات و قصبات و شهرهای اطراف منتشر خواهم کرد .

البدالاحقر یحیی بن ابوتراب

اعلان

هر کس ملاقات نویسنده را طالب باشد از افتاب پهن تادم دههای نهار مدرسه دارالمنون گرفتار محاکمه . بعد از نهار یعنی دو ساعت از آنطرف تا آفتاب ر ردی توی اداره صور اسرافیل اول خیابان علاءالدوله روبروی مهمانخانه مرکزی .

تذکره

ایرانیان وطن خواهر را بشارت باد که جریده قانون جناب پرنس ملکم خان ( وزیر مختار حالیه دولت علیه ایران در دربار دولت بهبه ایتالیا ) که از سال هزار و سیصد و هفت هجری تا چند سال در لندن ماهی یک نمره بطبیع میرسد و برای بیماران و خستگان مرض جهل و یخبری حکم نوش نطرو دارد . و مرده های چند هزار ساله را از گورهای غفلت و نادانی بر میخیزاند و زنده جاوید مینماید مجدداً چاپ شده و تا شماره پنج در کتابخانه تربیت ( خیابان ناصری محاذی شمس العمارة ) تک نمره پنج شاهی و سالبانه دو تومان بفروش میرسد . و قیمت آن نیز بمصارف خیریه ملت خواهد رسید .

هر کس این جریده را خوانده میداند که از صدر اسلام تا بحال بزبان فارسی هیچکس بدین فصاحت و سلاست که صرف معنی و زبان وقت باشد قاروی کاغذ نگذاشته است .

میرز  
بخشیه  
۲۴  
شور  
حفظ  
مظالم  
عمو  
قوان  
وفقی  
ورف  
مصا  
المر  
لازم  
این